



تعرضات طبقه حاکم علیه جنبش کارگری، نتایج و چشم اندازها

بورش مداوم سرمایه علیه کار، برای تامین کار ارزان، تشدید استثمار و کارگر خاموش، شرایط سخت و دشواری را بر کارگران ایران تحمیل نموده است. تعرضات پی در پی طبقه سرمایه دار که سال هاست در اشکال گوناگونی علیه طبقه کارگر اعمال می شود، با سپرده شدن قدرت اجرایی به دست احمدی نژادوانسجام نسبی دستگاه دولتی، بیش از پیش تشدید گشته است. تعرضات مداوم طبقه حاکم به حقوق و سطح معیشت کارگران، اثرات مخرب و زیان باری بر مبارزات طبقه کارگر بر جای گذاشته و برسرراه پیشرفت جنبش کارگری مانع ایجاد کرده است. اهم این تعرضات و پارامترهایی که روند پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران را کند ساخته است به قرار زیرند.

وضعیت معیشتی کارگران و مسئله دستمزدها

به جرات می توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایران، از لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرایط بسیار دشوار و وخیمی به سر می برند و قادر نیستند نیازهای ضروری زندگی معمولی و متوسط یک خانوار کارگری را تامین کنند. تولید و باز تولید نیروی کار، به حسب مکانیسم های نظام سرمایه داری ایجاب می کند که دستمزدهای پرداختی به کارگر، به آن اندازه باشد که حداقل معاش یک خانواده کارگری را تامین کند. اما در جهمی که جمهوری اسلامی برای کارگران ساخته است چگونه عمل می شود؟ دستمزدهای کارگری حتی به نصف خط فقر هم نمی رسد و اکثریت کارگران نه فقط نمی توانند با آن، حداقل معاش خود را تامین کنند، بلکه از همان ابتدا به زندگی در زیر خط فقر محکوم اند.

افزون بر این، افزایش بی رویه و جهش وار قیمت ها و تورم افسار گسیخته نیز، پیوسته

در صفحه ۲

جنبش دانشجویی
در جایگاهی،
فرا تر از اراده نیروهای
سرکوبگر رژیم

در صفحه ۸

جمهوری اسلامی راهی برای غلبه بر تضادها و بحران ها ندارد

دگرگونی نظم موجود، مبرم تر از آن است که با تشدید سرکوب و اختناق بتوان برسر راه آن، مانعی غیر قابل عبور ایجاد کرد. اگر با وجود تمام اقدامات سرکوبگرانه و تاکتیک های ایدائی و بازدارنده جمهوری اسلامی، اشکال علنی و مستقیم مبارزه توده ای به جزئی جدائی ناپذیر از حیات سیاسی روزمره جامعه تبدیل شده اند و جنبش های اجتماعی مهار ناپذیر، این بدان معناست که نیاز مبرم به تحولات اجتماعی و سیاسی، چنان در ذهنیت اجتماعی انعکاس یافته که دیگر قهر روبنای سیاسی برای حفظ نظم مستقر کفایت نمی کند. بالعکس، در یک چنین وضعیتی، مقاومت روبنای سیاسی موجود،

در صفحه ۳

تورم معضل لاینحل رژیم جمهوری اسلامی

مسکن و سایر کالاها و خدمات نیز مدام افزایش می یابد. این در حالی است که حتی اگر آمار و ارقام رسمی اعلام شده از طرف حکومت را واقعی فرض کنیم، و خط فقر اعلام شده توسط نهادهای دولتی را با دستمزد و حقوق کارگران و سایر شاغلان مقایسه نماییم، همین آمار و ارقام نیز اعتراف می کنند که بخش اعظم جمعیت ایران زیر خط فقر هستند و افزایش قیمت ها آن ها را به

در صفحه ۶

اهمیت دفاع از کارگران پیشرو و نمایندگان کارگری در برابر اخراج، دستگیری و به بند کشیدن آن ها

پایان می رسد، در اغلب موارد با خطر اخراج، دستگیری، شکنجه و یا زندان روبرو هستند. در جریان آخرین اعتصاب کارگران کارخانه آزمایش مرودشت، که از ۲۷ آذرماه شروع شد، تعدادی از کارگران این کارخانه به جرم راه اندازی و رهبری اعتصاب اخراج شدند. این یکی از آخرین نمونه های تحت فشار قرار دادن نمایندگان کارگران از سوی حکومت است که به طور مداوم و در جریان اعتراضات کارگری شاهد آن هستیم. اما در این مقاله کوشش می شود با تکیه به ۲ تجربه یعنی اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و نیز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه به این موضوع نگاهی مجدد انداخته شود.

اکنون قریب به دو سال است که از اعتصاب

در صفحه ۴

نیاز مبرم جامعه ایران به دگرگونی های سیاسی و اجتماعی، سرمنشاء بحران های لاینحلی ست که گریبان رژیم سیاسی حاکم بر ایران را رها نخواهد کرد. تمام اعتراضات، مبارزات، تلاطمات و بحران های سیاسی موجود بازتاب همین واقعیت اند.

این واقعیت عریان که جمهوری اسلامی به رغم تشدید سرکوب و اختناق، دستگیری و به بند کشیدن روزافزون فعالین جنبش های اجتماعی و مخالفین سیاسی، در تحقق اهداف برنامه ریزی شده خود برای کنترل اعتراض و نارضایتی عمومی، مهار جنبش های اجتماعی توده ای و تغییر اوضاع سیاسی به نفع خود ناکام مانده است، نشان می دهد که نیاز اجتماعی به تحول و

موج گرانی که از اواخر سال گذشته آغاز شده بود، رو به افزایش گذاشته است. کارگران و توده های مردم که در بهترین حالت چیزی بیش از حداقل معیشت خود و خانواده هایشان را نمی توانند تامین کنند، در خرید مایحتاج اولیه به طور روزمره این را لمس می کنند که هرروز نسبت به روز پیش برای خرید چند عدد تخم مرغ، یک کیلو سبزیجات و یا حبوبات باید پول بیشتری بپردازند. هزینه ی حمل و نقل عمومی،

در جریان اعتراضات کارگری چه در شکل اعتصاب و چه در اشکال دیگر از جمله تجمع در برابر مراکز دولتی، برخی از کارگران در جریان عمل و یا به نوعی انتخابی، نمایندگی کارگران را عهده دار می شوند. این نمایندگان در شرایطی که رژیم تهاجم خود را به کارگران آغاز می کند، بیش از هر کارگر دیگری در زیر ضرب قرار گرفته و در واقع به عنوان اولین سنگر، مورد تهاجم رژیم و سرمایه داران قرار می گیرند.

دفاع از کارگران فوق به ویژه توسط کارگران، با توجه به شرایط کنونی جنبش کارگری ضرورت و اهمیت بسیاری یافته است. این کارگران که در اکثر مواقع از جمله کارگران آشنا به منافع طبقاتی خود می باشند، حتی در شرایطی که اعتصاب و یا اعتراض کارگران با موفقیت به

تعرضات طبقه حاکم علیه جنبش کارگری، نتایج و چشم اندازها

و زیان باری نیز بر وضعیت مبارزاتی طبقه کارگر برجای گذاشته است.

قراردادهای موقت و عدم تضمین شغلی کارگران

قرارداد موقت کار، یکی از ابزارهای بسیار مهم و موثری است که طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر و برای تشدید استثمار کارگران از آن استفاده می کند. انعقاد قراردادهای موقت و وادار ساختن کارگران به امضای قراردادهای سفید، که در گذشته نه چندان دور، به طور محدودتری و در برخی واحدها و رشته ها اجرا می شد، طی چند سال گذشته پیوسته رواج گسترده تری یافته و اکنون در تمام بخش های کارگری به مرحله اجرا گذاشته شده است. استخدام رسمی و دائمی حکم استثناء و قرارداد موقت به قاعده عمومی تبدیل شده است. اگر تا قبل از روی کار آمدن احمدی نژاد، قراردادهای موقت رقمی در حدود هفتاد در صد کارگران را شامل می شد، بعد از آن این رقم به سرعت افزایش یافته و دولت مصمم بوده است این رقم را به صد درصد برساند.

کارگر موقت، نه فقط از مزایای شغلی یک کارگر دائم و حق بیمه بیکاری محروم است، بلکه در طول مدت قرارداد نیز هر لحظه در معرض اخراج قرار دارد. در پایان مدت قرارداد نیز هیچگونه تضمینی برای ادامه کاری وی و تمدید قرارداد وجود ندارد. کارگر موقت، با قرار گرفتن در لبه پرتگاه اخراج و بیکاری است که به کار مشغول می شود. بدیهی است که ترس کارگر از سقوط در این پرتگاه، وی را به سمتی می راند که به همان چیزی که هست بچسبید، دست از پاخواندن و کاری نکنند که شغل خود را از دست بدهد. مطابق "اصلاحات" پیشنهادی وزارت کار احمدی نژادبرقانون کار، قراردادهای سه ماهه (۸۹ روزه) به قرارداد های یک ماهه (۲۹ روزه) تبدیل شده و این قراردادهارسمیت یافته است. هم اکنون در برخی از واحدهای تولیدی، کارفرمایان پا را از این هم فراتر گذاشته اند و برای آن که مزد روز جمعه یعنی تعطیل هفتگی را به کارگر نپردازند، به انعقاد قراردادهای شش روزه روی آورده و آن را به برخی از کارگران تحمیل نموده اند. کارگرقراردادی- که امروزاکثریت کارگران رادربرمی گیرد-حداکثرمی تواندروی مدت قرارداد خود- حال۶ یا۲۹روز- حساب بازکند و هیچگونه تضمینی به ادامه کاری کارگرپس ازپایان قرارداد، وجود ندارد. قراردادهای موقت و سفید امضا که در واقعیت امر تضمین شغلی کارگر را به صفر رسانده است، به عاملی بسیار موثر کند کننده و بازدارنده مبارزه کل کارگران ایران تبدیل شده است.

یکی دیگر از وجوه تعرضات پی در پی طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر، تغییر قانون کار به زیان کارگران بوده است. محمد جهرمی، از همان لحظات اولیه ای که به وزارت کارمنصوب شد، بلافاصله برای تغییر قانون کار و محروم ساختن کارگران از حداقل های حقوقی کارگران که در این قانون انعکاس یافته بود، دست به کار شد. طبقه سرمایه دار که در زیر فشار مبارزه طبقه کارگر و در توازن قوای دیگری، پس از

قدرت خرید کارگران را کاهش داده است و آنان را به فقر و تنگدستی کشنده، و مرگ تدریجی سوق داده است. بدیهی است که تحمیل چنین شرایطی بر طبقه کارگر که کارگران نیز از روی اجبار و برای نمردن از گرسنگی به آن تن می دهند، تأثیرات منفی و بازدارنده ای بر مبارزات کارگران برجای می گذارد.

به این مسئله نیز باید اشاره نمود که طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، نه فقط از طریق تعیین حداقل دستمزد در زیر خط فقر و پیشبرد سیاست دست به دهان و گرسنه نگاهداشتن دائمی کارگر، برسر راه مبارزات کارگری و رشد این مبارزات مانع ایجاد می کند، بلکه در ادامه همین سیاست است که از پرداخت به موقع همان دستمزدهای زیر خط فقر هم امتناع می ورزد. عدم پرداخت به موقع دستمزدها که در آغاز یک استثنا می نمود و به این یا آن واحد تولیدی خلاصه می شد، به تدریج به یک قاعده و روش عمومی طبقه حاکم در اکثر واحدها و موسسات تولیدی تبدیل شده است. عدم پرداخت به موقع دستمزد، یک سیاست عمیقاً ضد کارگری است که طبقه حاکم برای پائین نگاه داشتن سطح مطالبات کارگری و ممانعت از طرح مطالبات جدید توسط کارگران، آگاهانه آن را در پیش گرفته است. این سیاست که در یکی دو سال اخیر در ابعاد وسیع تری به مرحله اجرا گذاشته شده است، تأثیرات مخربی بر رشد مبارزات و ارتقاء مطالبات کارگری برجای گذاشته است. بیهوده نیست که پرداخت دستمزدهای معوقه، به عمومی ترین و اصلی ترین مطالبه اقتصادی کارگران در این دوره تبدیل شده است.

گسترش خصوصی سازی و بیکار سازی کارگران

حدود پنج میلیون کارگر بیکار و صدها هزار نیروی جوان و آماده به کاری که هر ساله وارد بازار کار می شوند اما کاری پیدا نمی کنند، عامل دیگری است که اثرات بازدارنده و منفی بلاواسطه ای بر مبارزات کارگری برجای می گذارد. میلیون ها بیکار همچون وزنه سربی سنگینی بر دست و پای طبقه کارگر، مانعی در مبارزه این طبقه علیه طبقه سرمایه دار و همواره موجب کندی این مبارزه بوده است. خصوصی سازی ها، اخراج ها و بیکار سازی های وسیع کارگران، پیوسته بر ثقل این جسم سنگین و حجیم افزوده است. خصوصی سازی که چندین سال است یکی از محورهای اصلی سیاست های اقتصادی رژیم رانشکلی می دهد، طی سال های اخیر ابعاد گسترده تری به خود گرفته است. با فرمان خامنه ای درتیر ماه ۸۵ مبنی بر واگذاری ۸۰ صد موسسات وبنگاه های دولتی و به دنبال آن، مصوبه مجلس ارتجاع در مهرماه سال ۸۶ پیرامون نحوه واگذاری این واحدها، بر ابعاد اخراج ها و بیکار سازی های وسیع کارگران افزوده شده است و بیش از این افزوده خواهد شد. این سیاست ها و تراکم بیش از پیش و میلیونی نیروهای ذخیره کار که به رقابت میان کارگران به سود سرمایه داران دامن می زند، اثرات منفی

چند سال کشمکش و درگیری مجبور به عقب نشینی گردید و قانون کار را پذیرفت، اما از همان سال ۶۸ یعنی سال تصویب قانون کار، حتا یک لحظه از کوشش برای جبران این عقب نشینی و تحمیل مناسبات خشن تر بر کارگران باز نایستاد.

کشمکش طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر برسر قانون کار ۱۸ سال ادامه یافت، تا این که سرمایه داران به باری دولت احمدی نژاد، این کشمکش چندین ساله را به سود خویش پایان دادند. وزارت کار احمدی نژاد ابتدا با پیشنهادات به اصطلاح اصلاحی قانون کاربه مجلس، زمینه تعرض به قانون کار را فراهم ساخت و سپس با ارائه طرحی تحت عنوان "طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" به کمیسیون صنایع و معادن مجلس که به تصویب این کمیسیون رسید و مجلس ارتجاع نیز در ۲۶ فروردین ۸۶ اجرای آنرا ظاهراً برای مدت پنج سال تأیید نمود، به این تعرض، سرانجام نهایی بخشید. با تغییرات جدید قانون کار، فسخ قرارداد یک جانبه و اخراج کارگر توسط کارفرما، از آنچه که قبلاً هم وجود داشت آسان تر شده است. قراردادهای موقت ۲۹ روزه رسمیت یافت و بر اختیارات کارفرما برای اخراج، تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران باز هم افزوده شده است. و اگر به طور واقعی به مسئله نگاه کنیم، دیگر چیزی از قانون کار باقی نمانده است.

تشدید سرکوب و بازداشت وسیع کارگران

این واقعیت بر هیچکس پوشیده نیست که تحولات سیاسی پس از قدرت گیری دارو دسته احمدی نژاد تماماً مبتنی بر تشدید خفقان و سرکوب بوده است. طی دو سال اخیرپیوسته بر شدت خفقان و سرکوب افزوده شده است. طبقه حاکم از ترس گسترش جنبش های اجتماعی و برای جلوگیری از پیشروی های جنبش طبقاتی کارگران، با توسل به سرنیزه و زندان، آشکارا به طبقه کارگر، جنبش کارگری و دستاوردهای آن، تعرض برده است و دهها و صدها کارگر پیشرو و فعال را از کار اخراج نموده است. کارگران آگاه و فعالین کارگری را پی در پی مورد تهدید و ارعاب قرار داده است، آنان را ربوده است، مورد سوء قصد قرار داده است، به دادگاه احضار کرده است، بازداشت نموده و به زندان افکنده است و به قلع و قمع تشکل ها و جمع های کارگری روی آورده است. تشدید سرکوب کارگران از دوجنبه بر روی روند جنبش کارگری تأثیرگذاشته است. یکی از این جنبه که بسیاری از کارگران فعال و پیشرو در محیط های کار که طی این دوره به صورت علنی فعالیت نموده اند، دستگیر و بازداشت و سرانجام اخراج شده اند. بدیهی است در شرایطی که کارگران از حق ایجاد تشکل های مستقل خویش محروم اند، حذف کارگران پیشرو از محیط کار، تأثیرات زیان باری بر مبارزات کارگران در آن محیط و سازماندهی مبارزات و اعتراضات کارگری برجای می گذارد. این دستگیری ها، بازداشت های وسیع و اخراج کارگران پیشرو، درعین حال بر روی سایر کارگران و درجه فعالیت آن ها، از جمله کارگران پیشرونی که هنوز غیر علنی مانده اند، نیز بی تأثیر نبوده است.

جمهوری اسلامی راهی برای غلبه بر تضادها و بحران ها ندارد

تعرض پر دامنه تری را از سوی نیروهای تحول طلب برای درهم شکستن این مقاومت برمی انگیزد و هرچه این مقاومت روبنای سیاسی پاسدار نظم موجود شدیدتر باشد، یورش برای درهم شکستن آن رادیکال تر خواهد بود. بنابراین بی دلیل نیست که به رغم اقدامات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، یورش به دژ ارتجاع، مدام ابعاد وسیع تری به خود گرفته و جنبش برانداز نظم موجود، پیوسته رادیکال تر و تعرضی تر شده است.

امروزه در ایران، نارضایتی، اعتراض و مبارزه، محدود به یک طبقه، یک قشر و گروه خاص نیست، بلکه وسیع، پر دامنه و گسترده است. گرچه هدف یکی نیست، اما همه به استثنای قشری بسیار محدود، با وضع موجود مخالف اند. همین واقعیت به وضوح بن بست نظم مستقر را نشان می دهد. این نظم، چنان تضادهایی را پروراند و تشدید کرده است که جنبه گسترده ای از مخالفین را، علیه خود بسیج کرده است.

راسخ ترین نیروی مخالف در این جبهه مخالفت همگانی، طبقه کارگر ایران است که هیچ رشته ای آن را به حفظ نظم موجود پیوند نمی دهد. این مخالفت، صرفا ناشی از خصلت طبقاتی آشتی ناپذیر طبقه کارگر با نظم سرمایه داری نیست. شرایط حاکم بر ایران، فشار و محرومیت اقتصادی و بی حقوقی سیاسی، تضاد این طبقه را با طبقه سرمایه دار، نظام سرمایه داری و رژیم سیاسی پاسدار آن، به شدت حاد کرده است. کارگران در ایران با وحشیانه ترین شکل استثمار و توام با آن با چنان فقر مطلق رو به رو هستند که در تاریخ حیات طبقه کارگر ایران بی سابقه است. دستمزدی که اکثریت مطلق کارگران دریافت می کنند، حتی تامین کننده حداقل مخارج خورد و خوراک، پوشش و مسکن آنها نیست، تا چه رسد به دستمزدی که تامین کننده حداقل معاش یک کارگر و خانواده وی باشد. بنابراین روشن است که در ایران نیروی کار به بهائی بسیار پائین تر از ارزش آن، مورد خرید و فروش قرار می گیرد. این، یک وضعیت نرمال زندگی کارگر حتی در جامعه سرمایه داری نیست. چیزی فراتر از وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران است. تبدیل شدن گرسنگی به جزء لاینفک زندگی خانواده های کارگری ست. اما این هنوز تمام مطلب نیست. به تعویق افتادن مداوم همین دستمزد ناچیز، گاه به مدت چندین ماه در بسیاری از موسسات تولیدی و خدماتی، این فقر و گرسنگی را دوچندان کرده است. اخراج های مداوم و بیکاری گسترده هم که جای خود دارد. عاملی که این همه استثمار و فشارهای مادی و اقتصادی را به کارگران تحمیل کرده است، بی حقوقی سیاسی آنهاست. فوری ترین نتیجه این بی حقوقی سیاسی، محرومیت از داشتن حتی تشکل های اقتصادی و صنفی ست که بتواند اندکی وضعیت مادی و معیشتی کارگران را بهبود بخشد.

این فشار بی حد و حصر مادی و اقتصادی و این بی حقوقی سیاسی، تضاد کارگران را با نظم موجود به درجه ای تشدید نموده است که در چند سال اخیر، شاهد وقوع یک رشته ی بی انتها از مبارزات علنی کارگران در اشکال متعدد آن بوده

ایم که به لحاظ تعدد خود، نمونه آن را نمی توان در هیچ دوره ای از تاریخ جنبش کارگر ایران سراغ گرفت. این مبارزات به رغم فراز و نشیب های خود، همواره استمرار یافته و رژیم قدری به مهار آنها نبوده نیست. جمهوری اسلامی هما نگونه که تا کنون نشان داده شده است، نه می تواند با سرکوب، این جنبش را مهار کند و نه قادر است به مطالبات اقتصادی و سیاسی آن حتا در چارچوب نظم موجود پاسخ دهد.

درکنار جنبش طبقاتی کارگران، جنبش های اجتماعی دیگری نظیر جنبش دانشجویی، جنبش معلمان و زنان قرار گرفته اند که برای نفی نظم موجود تلاش می کنند. فعال ترین این جنبش ها در لحظه کنونی جنبش دانشجویی ست. جمهوری اسلامی در طول چند سال اخیر به دفعات، مبارزات دانشجویان را سرکوب کرده است. دهها تن از دانشجویان را اخراج و گروه گروه فعالان این جنبش را دستگیر و روانه زندان کرده است. جمهوری اسلامی به تاکتیک های متعددی برای کنترل و مهار این جنبش متوسل شده است، اما نتیجه آن نه حتا افتی موقت در این جنبش، بلکه توسعه، اعتلاء و رادیکالیسم بوده است. سرکوب های رژیم، تنها، گرایش محافظه کار درون این جنبش را منزوی و منفرد ساخت. برای مقابله با ارتجاع حاکم، نیروهای رادیکال تری به صحنه درگیری فراخوانده شدند، تاجائی که اکنون گرایش چپ سوسیالیست درون این جنبش که قدرت و پی گیری نبردی دراز مدت را داراست به نیروی اصلی رهبری جنبش دانشجویی تبدیل شده و با چشم اندازی که این نیروی مصمم و پیگیر گشوده است، توده های وسیع تری از دانشجویان به نبرد در صفوف آن برخاسته اند. هم اکنون اغلب دانشگاه های کشور به عرصه درگیری دانشجویان با رژیم استبدادی و مستمر حاکم تبدیل شده اند. جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب و اختناق نتوانست این جنبش را مهار کند. در آینده نیز نخواهد توانست از پس آن برآید، چرا که اکنون دیگر مطالبه این جنبش صرفا به آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک محدود نمی شود، بلکه لاقابل بخش مهمی از این جنبش، به جانبداری از مطالبات، اهداف و آرمان های طبقه کارگر برخاسته و خواهان یک انقلاب اجتماعی ست.

معلمان در ایران چندین سال پیگیرانه و مستمر به مبارزه خود علیه نظم موجود ادامه داده اند. اگر در لحظه کنونی از دامنه و اعتلاء مبارزه آن ها کاسته شده، این صرفا یک عقب نشینی موقتی ست که در پی سرکوب های وحشیانه، دستگیری، زندان، اخراج و تبعید صدها معلم، پیش آمده است. این جنبش که اساسا متکی به توده های لایه های پائینی معلمان است، دارای مطالبات اقتصادی و سیاسی ست که در چارچوب نظم موجود تحقق ناپذیرند. از این رو نارضایتی به قوت خود باقی ست و این افت را باید به عنوان لحظه ای گذرا برای تجدید قوا و تعرضات جدید مد نظر قرار داد.

زنان در ایران در زمره بی حقوق ترین افراد جامعه اند. آنها نه فقط از بی حقوقی عمومی رنج می برند، نه فقط توده های زنان کارگر و

وزحمتکش، با محرومیت های اقتصادی و مادی روبه رو هستند، بلکه نظم موجود آنها را به پایه انسانی که از برابری حقوقی محروم است و در معرض تبعیض و ستمگری جنسی، تنزل داده است. از این رو، در کل مخالف وضع موجود اند. این مخالفت البته در یک سطح نیست. اکثریت بزرگ زنان که خود کارگر و زحمتکش اند و یا وابسته به خانواده های زحمتکش می باشند، مخالفت شان از موضع نفی تمام نظم موجود است. زنان وابسته به طبقات و اقشار مرفه جامعه نیز که با ستم جنسی رو به رو هستند، آنها هم مخالف وضع موجودند. معهذ بنا به ماهیت طبقاتی شان، خصلت مبارزه آنها به دایره مناسبات موجود محدود می باشد. آنها محافظه کارترین بخش جنبش زنان اند و می کوشند، حقوق از دست رفته خود را از ارتجاع طلب کنند. اینان گرچه هنوز موجودیت خود را حفظ کرده اند، اما در آینده جنبشی که به اتکاء توده های وسیع زنان شکل خواهد گرفت، نقش نخواهند داشت. تنها جنبش زنان زحمتکش، قادر به مبارزه برای درهم شکستن سد ارتجاع و استبداد مذهبی و برانداختن ستم جنسی خواهد بود. تضاد میان این زنان و نظم موجود هرگز آشتی پذیر نخواهد بود.

بخش بزرگی از مردم ایران را ملیت هائی تشکیل می دهند که به درجات مختلف، با ستم رو به رو هستند. توده های تمام این ملیت ها از زاویه ستم ویژه ای که بر آنها اعمال می شود، مخالف نظم موجودند. مبارزه این مردمان در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، علیه این ستمگری ملی، به اشکال مختلف، حتا شکل مسلحانه آن ادامه داشته است. آنها درکل، رهائی از این ستم را در چارچوب نظم موجود ممکن نمی بینند. مخالفت آنها همگانی ست. هرچند که اغلب، رو به آینده دارند و برافتادن این ستم را در اتحاد با طبقه کارگر، برای استقرار نظمی نوین می بینند. اما گرایشاتی نیز در این جنبش ها دیده می شود که مخالفت شان همراه با عقب گرد و واپس گرایی ست.

جمهوری اسلامی، حتا اقلیت های مذهبی را نیز صرفا از زاویه اعتقادات مذهبی، به یک نیروی مخالف وضع موجود تبدیل کرده است. چرا که دولت مذهبی شیعه، با انحصار مذهبی خود، معتقدان به ادیان و مذاهب دیگر را در معرض تزییقات و فشارهای متعدد قرار داده و گاه آنها را قهرا سرکوب و کشتار کرده است.

در ایران، رژیم اختناق و دیکتاتوری عریان تنها با محروم کردن توده های وسیع مردم از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک شان، تضاد آنها را با روبنای سیاسی موجود تشدید نکرده، بلکه با سوق دادن اکثریت بسیار بزرگ مردم به ورطه فقر و گرسنگی، تضاد آنها را با تمام نظم اقتصادی- اجتماعی مستقر تشدید کرده است. این تضاد، بیش از پیش به رادیکالیسم مبارزه توده ای برای دگرگونی کل نظام موجود و پیوند مستحکم تر توده های زحمتکش با طبقه کارگر انجامیده است.

واقعیت جامعه ایران، اکنون به گونه ای ست که به جز لایه های محدودی از دهقانان و خرده بورژوازی سنتی کاسبکار و آن بخش از طبقه سرمایه دار که قدرت سیاسی را در دست دارد، عموم مردم، به دلایل اقتصادی، سیاسی و یا

جمهوری اسلامی راهی برای غلبه بر تضادها و بحران ها ندارد

هر دو، مخالف وضعیت موجود و رژیم جمهوری اسلامی هستند. منتها، این مخالفت از سوی توده های وسیع کارگر و زحمتکش، همراه با مبارزه ای ست که هدف آن برانداختن تمام نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود است، در حالی که بخشا نیز این مخالفت، صرفا به مخالفت و مبارزه علیه روبنای سیاسی موجود و حتا اجزائی از این روبنا، محدود می گردد.

روشن است که با این مخالفت عمومی، تشدید مداوم تضاد میان توده های مردم با نظم مستقر و مبارزات طبقاتی که پیوسته ادامه داشته و عمق و ژرفا یافته است، جمهوری اسلامی قادر به مهار جنبش های اجتماعی موجود و غلبه بر بحران سیاسی که زانیده این مبارزات است، نخواهد بود. در حقیقت، بازتاب همین تضادها و مبارزات پایان ناپذیر توده های مردم، در میان طبقه حاکم و هیئت حاکمه است که مدام به اختلافات، کشمکش ها و بحران های درون حکومتی انجامیده است. بحران هائی که خود به عمیق تر شدن بحران سیاسی رژیم پاری رسانده اند.

پوشیده نیست که در ایران، نه فقط کل طبقه ای از نظر اقتصادی حاکم، به لحاظ سیاسی حکومت نمی کند، بلکه فراقسیون های متعددی از این طبقه، اپوزیسیون های سیاسی غیر قانونی هستند که گاه خواهان برافتادن جمهوری اسلامی می باشند. اما همان بخشی نیز از طبقه حاکم که قدرت سیاسی را در دست دارد نیز، در درون خود، با تضاد ها و اختلافات لاینحل دست به گریبان است. هرچه بحران هائی که رژیم در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با آنها رو به روست، برجسته تر شده اند و هرچه جنبش های اعتراضی توده ای علیه جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود وسعت گرفته اند، این تضادها و درگیری ها نیز تشدید شده اند.

رژیمی با این همه تضادها، بحران ها و اعتراضات و مبارزاتی که پیوسته اعتلاء می یابند، دست به گریبان است، در یک بن بست فروپاشی قرار دارد. اگر رژیم به اتکاء درآمدهای هنگفت و بادآورده نفتی، نیروی سرکوب اش را به چندین برابر آن چه که اکنون وجود دارد، افزایش دهد، باز هم قادر نیست موجودیت خود را با ثبات بخشیدن به اوضاع سیاسی و غلبه بر بحران های موجود، حفظ کند. معضلات جمهوری اسلامی، تنها به تضادها و بحران های لاینحل داخلی اش خلاصه نمی شود، در عرصه بین المللی نیز به همین اندازه با تضاد و بحران روبه روست. این تضادها و بحرانها نیز به توبه خود عاملی در تشدید تضادها و بحرانهای داخلی، هم در عرصه اقتصادی و هم سیاسی محسوب می شوند. جمهوری اسلامی نمی تواند از چنین تضادها و بحرانها رهائی یابد. نمی تواند بر این تضادها و بحران ها غلبه نماید. لاینحل ماندن آنها نیز معنای دیگری جز تشدید و تعمیق مبارزات توده ای علیه نظم موجود، نخواهد داشت. چشم انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران، چیز دیگری جز عمیق تر شدن بحران سیاسی، گسترش و اعتلاء مبارزات توده ای، زوال و برافتادن جمهوری اسلامی نخواهد بود.

اهمیت دفاع از کارگران پیشرو و نمایندگان کارگری در برابر اخراج، دستگیری و به بند کشیدن آنها

کارگران شرکت واحد می گذرد. در جریان این اعتصاب بسیاری از کارگران دستگیر شدند و جمهوری اسلامی با شدت هر چه تمام با این اعتصاب مقابله و آن را در هم شکست.

هم اکنون ۵۴ کارگر اعتصابی هم چنان از کار بازمانده و در حالت تعلیق و اخراج بسر می برند. رهبر سندیکا در زندان بسر می برد و شکنجه های بسیاری را تحمل کرده است. بسیاری دیگر از کارگران مدت ها در زندان بسر بردند. معاون سندیکا نیز به تازگی از زندان آزاد شده است، هر چند که پرونده ی دیگری (مانند اغلب کارگران تعلیقی) در دادگاه دارد که هم چنان مفتوح است.

در طول این دو سال رژیم هر چه در توان داشت کرد تا سندیکای کارگران شرکت واحد را از هم بپاشاند. اجرای این سیاست اگرچه موفقیتی نسبی برای رژیم داشت، اما بی شک نتوانست و نخواهد توانست سندیکا و خاطره ی آن و نیز خاطره ی اعتصاب شکوهمند کارگران شرکت واحد را از بین ببرد.

اما این موفقیت نسبی برای رژیم به چه معناست؟ رژیم توانست با سرکوب اعتصاب و با ادامه این سیاست، از طریق ایجاد جو رعب و وحشت و پلیسی کردن فضا و اخراج، دستگیری و در نهایت به زندان انداختن تعدادی از اعتصاب کنندگان، کارگران شرکت واحد را از طرح خواست های شان بازدارد و رابطه سندیکا با کارگران را به حد قابل محسوس کاهش دهد. این کاهش رابطه ی سندیکا و به عقب رانده شدن کارگران را به ویژه می توان در عدم توانایی سندیکا در به میدان کشاندن کارگران در حمایت از کارگران تعلیقی و زندانی به خوبی دید.

در حالی که کارگران شرکت واحد در جریان اعتصاب دو سال پیش خود خواستار آزادی منصور اسانلو شده بودند، امروز و در حالی که وی هم چنان در زندان بسر می برد، هیچ حمایت عملی و علنی قابل توجهی از سوی کارگران شرکت واحد برای آزادی او از زندان صورت نمی گیرد. و این نه به خاطر این است که کارگران از خواست خود دست کشیده باشند که نتیجه ی سرکوب تداوم دارو سازمان یافته ی رژیم بوده است.

اما نمونه ی دوم، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است. کارگران نیشکر هفت تپه نیز در مهرماه امسال اعتصاب بزرگی برگزار کردند. در جریان این اعتصاب که برخلاف اعتصاب کارگران شرکت واحد، با موفقیتی نسبی همراه بود، نمایندگان کارگران بارها از سوی اداره اطلاعات احضار شده و مورد تهدید قرار گرفتند، کارگران در جریان تظاهرات خود، مورد تهاجم و حشیانه نیروهای نظامی قرار گرفته و از سوی نیروهای نظامی به دلیل درخواست حق و حقوق شان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. اما با وجود همه ی این فشارها، با اتحاد و همدلی و اراده ی خلل ناپذیرشان توانستند رژیم و کارفرما را به عقب نشینی وادار کنند. در جریان این اعتصاب و در روزهای اول بعد از آن کارگران با حمایت از نمایندگان شان، چندین بار توانستند آن ها را که توسط اداره اطلاعات دستگیر شده

بودند، از بند برهانند. جالب آن که یکی از خواست های کارگران اعتصابی پایان دادن به تهدید و احضار نمایندگان شان بود. اما با گذشت زمان دیدیم که چگونه داستان احضار، شکنجه و زندانی کردن کارگران بار دیگر تکرار شد.

با گذشت مدتی از اعتصاب، چند تن از کارگران توسط اداره اطلاعات و با کمک حراست کارخانه، دستگیر و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفتند. هم اکنون برای چند تن از آن ها پرونده ای تشکیل شده و کارگران با قرار وثیقه از زندان آزاد شده اند. در جریان اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه در آذرماه، نیروهای سرکوبگر وزارت اطلاعات در تماس تلفنی با کارگران فوق (نمایندگان کارگران که دستگیر و با قید وثیقه آزاد شده بودند) که همراه با تهدید بود از آن ها می خواستند که به اعتصاب پایان دهند.

بنابراین می بینیم که رژیم جمهوری اسلامی به رغم آن که نتوانست اعتصاب کارگران را در هم بشکند، اما با پایان اعتصاب، برای گرفتن انتقام و نیز از بین بردن شرایط برای اعتصابات بعدی، شروع به آزار نمایندگان کارگران کرد. هر چند که به دلیل شرایط متفاوت، رژیم دست به اقدامی در سطحی مشابهی کارگران شرکت واحد تهران، در مورد نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه (به ویژه به دلیل بومی بودن کارگران و بازتابی که می تواند این موضوع در منطقه داشته باشد) نزد، اما در ماهیت اقدام، جدا از سطح شدت عمل، هیچ تفاوتی وجود ندارد.

اما جدا از آن چه که تاکنون گفته شد، یکی از اهداف رژیم از دستگیری نمایندگان کارگران و البته در سطحی وسیع تر تمامی کارگران و فعالینی که برای خواست های کارگران مبارزه می کنند، چیزی جز ترساندن پیشروان کارگری از طرح خواست های کارگران و مبارزه در راستای تحقق این خواست ها نیست. کارگران پیشرو و نمایندگان کارگری نقش بسیار مهمی در پیشبرد مبارزات طبقه کارگردارند و رژیم می خواهد با به بند کشیدن آن ها، کارگران را از نمایندگان شان و نیز از سایر رفقای مبارزشان جدا کند.

تجربه ی اعتصابات سال های اخیر و به ویژه تجربه اعتصاب کارگران شرکت واحد تهران و نیشکر هفت تپه نشان داد که اگرچه کارگران برای دفاع از نمایندگان شان و اردمبارزه می شوند، اما به دلیل توان کنونی جنبش کارگری، نمی توانند تا به آخر از نمایندگان شان دفاع کنند. با تکیه به این تجارب می توان این گونه نتیجه گرفت که اگرچه جنبش کارگری در شرایط کنونی به دلیل اعتراض به وضع موجود مجبور به دادن هزینه است و بخش مهمی از این هزینه اخراج، دستگیری، شکنجه و به زندان افتادن فعالین کارگری و نمایندگان کارگران است، اما با این وجود حمایت از کارگران پیشرو، حمایت از نمایندگان کارگران که در صف اول مبارزه علیه سرمایه داران قرار دارند، به عنوان یک موضوع اساسی در جنبش کارگری مطرح است. کارگران و سایر فعالین جنبش چپ باید با حمایت از کارگرانی که به جرم فعالیت در راستای خواست های طبقاتی شان در جریان اعتراضات کارگری اخراج و دستگیر می شوند و یا به زندان می افتند، هزینه های فعالیت این کار را تا حد امکان کاهش داده و بدین ترتیب یکی از سیاست های رژیم برای سرکوب کارگران را کم اثر سازند.

تعرضات طبقه حاکم علیه جنبش کارگری، نتایج و چشم اندازها

تحول در بالا و نتایج آن در پائین

یکی دیگر از پارامترهای موثری که به آن نیز باید توجه نمود، تحولات درونی هیئت حاکمه است. قدرت گیری احمدی نژاد که با حذف "اصلاح طلبان" از دستگاه حکومتی همراه بوده است، نتیجه کشمکش و منازعه در بالا را به نفع یک جناح رقم زد. هر چند کمترین تردیدی در این مسئله وجود ندارد که اختلافات و کشمکش های درونی طبقه حاکم ادامه داشته و ادامه خواهد یافت، اما با سپرده شدن قدرت اجرایی به دست احمدی نژاد و تمرکز اصلی ترین ارگان ها و نهادهای دولتی در دست یک جناح، عجلالتا آن شکاف عمیقی که پیش از این در نتیجه اختلافات و تضادهای درونی هیئت حاکمه در دستگاه دولتی پدید آمده بود، وجود ندارد.

این مسئله، نتایج دوگانه ای در بر دارد که در عین حال به نحوی در ارتباط با هم نیز می باشند. اگر در حالت وجود شکاف عمیق در دستگاه دولتی، از انسجام و قدرت دستگاه سرکوب کاسته می شود و در این شکاف عموماً موقعیت مناسب تری برای گسترش مبارزات توده ای، رشد جنبش های اجتماعی و اشکال عالی تر مبارزه، پدید می آید، اما در حالت انسجام و یک دستی دستگاه دولتی، عکس این مسئله اتفاق می افتد و به زیان جنبش های اجتماعی تمام می شود.

چشم انداز جنبش طبقاتی کارگران

مجموعه این عوامل و پارامترهایی که فوقا به آن اشاره شد، پیشرفت جنبش کارگری را با مانع روبرو ساخته و افت نسبی مبارزات کارگری را در پی داشته است. طبقه حاکم می کوشد جنبش کارگری را به سال های گذشته در دهه شصت عقب براند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر این تصور است که با تعرضات پی در پی علیه جنبش کارگری و اعمال زور و سرنیزه بیشتر، می تواند به این هدف شوم طبقه حاکم جامعه عمل بپوشاند. رژیم جمهوری اسلامی که از گسترش مبارزه و متشکل شدن طبقه کارگر وحشت دارد، از طریق بگیری و بند کارگران پیشرو و فعالین کارگری سعی کرده است مانع مبارزات کارگری و تشکل یابی کارگران شود. کارگران پیشرو و فعالین کارگری بازداشت می شوند، به زندان می افتند، ولی تلاش کارگران برای متشکل شدن، متوقف نمی شود. مسئله این است که میزان آگاهی به طور کلی و آگاهی طبقاتی به طور خاص، در میان کارگران به نحو چشم گیری رشد و ارتقاء یافته است و تلاش کارگران برای تشکل یابی، با بازداشت این یا آن کارگر پیشرو و فعال کارگری خاتمه نخواهد یافت. از این گذشته رژیم نیز در شرایط کنونی کار بیشتری نمی تواند انجام دهد و پس از بازداشت و زندان کارگران پیشرو و فعالین کارگری، سرانجام ناگزیر می شود آنان را آزاد کند که در بسیاری از موارد، آنها نیز پس از آزادی، فعالیت های پیشین خود را ولو در ابعاد و اشکال دیگری پی می گیرند. در زمینه مبارزات کارگری نیز باید تصریح نمود

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان در تاریخ ۳۰ آذر اطلاعیه ای با عنوان " محمود صالحی در آستانه ای مرگ قرار دارد" انتشار داد.

در بخشی از اطلاعیه آمده است: همزمان با تشدید شرایط سرکوب در جامعه، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی نیز ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. هم اکنون محمود صالحی سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و تعدادی از دانشجویان دستگیر شده از جمله سعید حبیبی، مهدی گرایلو و پیمان پیران تحت فشارهای روحی و جسمی قرار دارند.

این اطلاعیه در تشریح وضعیت محمود صالحی از زبان همسرش یادآور شده است: "در حال حاضر وضعیت جسمی محمود صالحی به شدت وخیم است. یکی از کلیه های او از کار افتاده و به دلیل محرومیت از مداوای موثر، کلیه دیگرش نیز دارد از کار می افتد. فشار خون او متغیر و چربی قندش بالا رفته است. او روزانه بیش از دو بار بی هوش می شود. عدم مداوای کلیه بر قلب وی نیز تاثیر گذاشته است. پاهای او ورم کرده و تزریق بیش از حد آمپول آرام بخش سلامتی او را بیشتر به مخاطره می اندازد..."

در ادامه اطلاعیه آمده است: جمهوری اسلامی در شرایطی به سیاست تشدید سرکوب روی آورده است که از یک طرف تضادهای درونی و بحرانهای سیاسی اش شتاب روز افزونی به خود گرفته است و از طرف دیگر به رغم اعمال سیاست سرکوبگرانه، دامنه اعتراضات کارگران، دانشجویان و دیگر جنبش های اجتماعی همچنان رو به گسترش است. این مساله نشان می دهد که رژیم دیگر قادر نیست با سرکوب، زندان و شکنجه، خفقان و سکون را بر جامعه تحمیل نماید.

در پایان اطلاعیه، سازمان بار دیگر اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را محکوم کرده، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی، دانشجویان دستگیر شده و دیگر زندانیان سیاسی شده است.

نیروی محرکه اصلی جنبش اعتراضی طبقه کارگر، تضادهای حل نشده نظام سرمایه داری حاکم است که پیوسته تشدید گشته است. تمامی شگردهای طبقه حاکم برای تعدیل این تضادها، با شکست روبرو شده و هیچ راهی در چارچوب نظم موجود برای حل این تضادها وجود ندارد. از این روست که تشدید سرکوب و خفقان و بازداشت وسیع کارگران پیشرو و فعالان کارگری نیز نه فقط نمی تواند تاثیرات بلند مدتی برجای بگذارد، بلکه، گاه خود، حتماً به عاملی برای رشد و اعتلاء مبارزات نیز تبدیل می شود. بر بستر این شرایط است که جنبش طبقاتی کارگران این لحظه گذرا را به سرعت پشت سر خواهد گذاشت. مبارزات طبقه کارگر ام از آن که در این یا آن لحظه دچار افت شود، بیش از پیش گسترش و توسعه خواهد یافت و به مراحل اعتلاء یافته تر و رادیکال تری گذر خواهد کرد.

که علی رغم تمام این بگیری و بندها، طبقه حاکم نتوانسته است راه را بر مبارزات کارگری مسدود سازد و کارگران به مبارزات خود ادامه داده و ادامه خواهند داد. چراکه کارگر، به حکم کارگر بودنش، برای تامین معاش و حق و حقوق خویش، راه دیگری ندارد جز آن که علیه کارفرما و دولت دست به مبارزه بزند. دهها اعتصاب و تجمع اعتراضی کوچک و بزرگ کارگری در سال جاری از جمله اجتماعات و راه پیمانی اعتراضی کارگران در اول ماه مه در تهران و اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران هفت تپه، این موضوع را ثابت می کند. بنابراین کوشش های رژیم برای عقب راندن جنبش کارگری به دوران رکود دهه شصت، ثمری نخواهد داشت.

واقعیت آن است که با آغاز نبردهای علنی و آشکار توده ای در نیمه اول دهه هفتاد و گسترش مبارزات کارگری به ویژه سلسله اعتصابات کارگران نفت در سال های ۷۴ و ۷۵، دوران رکود ده ساله حاکم بر حیات سیاسی جامعه پایان گرفت و علی رغم افت و خیزهای مبارزه، جنبش کارگری طی این سال ها، مسیر بالنده و رو به رشدی را طی نموده است. مبارزه طبقاتی کارگران طی این دوره پیوسته توسعه یافته است. در اوائل دهه هشتاد جنبش کارگری وارد مراحل پیشرفته تری می شود و مبارزه طبقه کارگر پیوسته مستقیم تر و علنی تر و تعرضی تر می شود. بالاخره در سال های ۸۳ و ۸۴ است که جنبش طبقاتی کارگران در مسیر اعتلاء و شکوفائی خویش، جهش وار توسعه یافته و وارد مرحله کیفی نوین و پیشرفته تری می شود. جنبش طبقاتی کارگران در طرف این دوسال پیوسته رادیکال تر شده و مبارزات کارگری اشکال سازمان یافته تر و آگاهانه تری به خود می گیرد.

بنابراین جنبش کارگری در طول یک دهه اخیر یعنی از ۷۴ تا ۸۴ به رغم افت و خیزهای یک مسیر رشد و بالندگی را پیموده و پیوسته پیشرفت و توسعه یافته است که سال های ۸۳ و ۸۴ را باید نقطه اوج جنبش کارگری در این دوره به حساب آورد. از این رو باید این نکته را در نظر داشت که اگر گفته می شود رژیم نسبت به دو سال قبل پیشروی هانی داشته است یا در مسیر پیشرفت جنبش کارگری در لحظه کنونی موانعی ایجاد شده و مبارزات کارگری دچار افت نسبی شده است، این، اولاً در قیاس با توسعه و پیشرفت خیره کننده جنبش طبقاتی کارگران در سال های ۸۳ و ۸۴ می باشد، وگرنه موقعیت جنبش کارگری، در لحظه کنونی حتماً، چه از نظر رشد درجه آگاهی، نفوذ و تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی در میان کارگران و چه به لحاظ تشکل های کارگری و تشکل یابی طبقه کارگر نه تنها با دهه شصت، بلکه با دهه هفتاد نیز قابل مقایسه نیست. ثانیاً این افت، تنها لحظه ای موقت و زودگذری است در برابر روند عمومی رو به رشد و بالندگی جنبش کارگری.

داستان پیشروی رژیم نیز امری بسیار شکننده و لحظه ای ست. مسئله اساسی این است که

تورم معضل لاینحل رژیم جمهوری اسلامی

تنها بر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی شامل حذف سوبسیدها، آزاد گذاشتن قیمت‌ها، فروش موسسات دولتی به بخش خصوصی و خصوصی سازی خدمات عمومی نقطه‌ی پایانی نگذاشت بلکه این روند با شتاب بیشتری در دوران ریاست جمهوری خاتمی ادامه یافت و احمدی نژاد نیز مجری پیگیر همان سیاست‌ها است.

تورم در جامعه ایران رابطه لاینفکی با از هم گسیختگی تولید دارد. بنابراین، تورم زمانی بطور واقعی کاهش خواهد یافت که تولید به تقاضای موجود پاسخ دهد. این امری است که طی سه دهه‌ی گذشته هیچیک از جناح‌های بورژوازی ایران نتوانسته‌اند به آن پاسخ دهند. مساله‌ی به حراج گذاشتن واحدهای دولتی، که اغلب توسط بوروکرات‌های وابسته به جناح‌های حکومت به بهایی نازل خرید می‌شوند، کارگزاران بیکار می‌شوند و ماشین‌آلات فروخته شده و محل کارخانه به آپارتمان سازی و ساختن آسمان خراش اختصاص می‌یابد، تولیدات را به حد اسفناکی کاهش داده است. در مقابل، ده‌ها میلیارد دلار صرف واردات می‌شود. از ابتدایی‌ترین کالاهای کشاورزی گرفته تا کالاهای لوکس وارد می‌شوند. مخارج دستگاه فربه دولتی نیز مزید بر علت است. بودجه‌ی دولت در میانه‌ی سال به پایان می‌رسد و کسر بودجه از طریق انتشار پول بدون پشتوانه و تبدیل دلار به ریال، جبران می‌شود. این دورباطلی است که سه دهه‌ی گذشته اقتصاد ایران گرفتار آن بوده است.

به این عامل، سیاست انحصاری کارتل‌های جهانی افزوده می‌شود که به سبب موقعیت بلامناز عشان در یک یا چند عرصه‌ی اقتصادی قیمت انحصاری تعیین می‌کنند. همین نقش را دولت می‌تواند داشته باشد.

طی سال‌های گذشته، بهای اغلب کالاها و خدماتی که در انحصار دولت بوده، افزایش یافته است. در همین روزهایی که احمدی نژاد در تلویزیون دولتی ظاهر شد تا اعلام کند تورم ناشی از جوسازی و تبلیغات و کارشکنی جناح مقابل است، در رسانه‌های دولتی اعلام شد که قیمت محصولات پتروشیمی آزاد شد. قائم مقام وزیر نفت در گفتگو با خبرگزاری فارس در این زمینه گفت: آزادسازی قیمت برخی از محصولات پتروشیمی آغاز شده و قیمت مابقی محصولات نیز در دست پیگیری و آزادسازی است. وی افزود: تا پایان سال، تکلیف قیمت مابقی محصولات نیز روشن شده و قیمت آنها آزاد خواهد شد. نیازی به توضیح نیست که این خود بلافاصله به افزایش بیشتر نرخ تورم و گرانی کالاها خواهد انجامید.

آیا با این تقاسیر، دولت احمدی نژاد یا هر کابینه‌ی دیگری اساساً می‌خواهد یا قادر است تورم را کنترل کند؟ پاسخ روشن است. تداوم اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی، نتیجه‌ای جز وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی دربر نخواهد داشت. کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی اجرای سیاست‌های موسسات جهانی سرمایه‌داری و حکومت اسلامی هستند. چشم‌انداز، گسترش باز هم بیشتر بیکاری، افزایش تورم، و کاهش باز هم بیشتر سطح زندگی کارگران و زحمتکشان است، اگر با این حکومت و نظم ناعادلانه‌ی سرمایه‌داری تعیین تکلیف نشود.

در رابطه با تورم زده می‌شود، جوسازی روانی است. از سخنان او چنین مستفاد می‌شود که مابقی نیز ناشی از کارشکنی‌های جناح مقابل و سرمایه‌داران و تجار وابسته به آن‌ها است. وی در این زمینه گفت: هر شایعه‌ای را جمع می‌کردند و تغییر قیمت‌ها با چند برابر واقعیت منعکس می‌شد، عده‌ای تیتز منفی می‌زدند. مثلاً می‌نوشتند، خروج سرمایه ۸۵ برابر شده است، چون دلار وارد کشور می‌شود که پارسال ۸ میلیارد دلار بیش از سهم صادرات غیرنفتی ارز وارد شده است.

وی در ادامه در مورد استفاده‌ی تجار از هرج و مرج موجود، به مساله‌ی واردات شکر اشاره کرد و گفت:

شکر وارد شد که عمده آن صادر شد، یک مقدار باید ذخیره می‌شد که پارسال تهدیدات بود، می‌گفتند، واردات شکر تولید را نابود کرد ۳۰۰ تومان نرخ واردات شکر بود ۹۰۰ تومان خرده فروشی بود، برخی کارخانه‌ها از فضای متنوع سو استفاده کرده و شکر را ۳۰۰ تومان خریدند و ۵۶۰ تومان به دولت فروختند. فضایی درست شد وقتی در داخل قیمت بالا می‌رود، تنها ابزار دولت، واردات است. تا قیمت بالا می‌رود، فریاد می‌زنند قیمت بالا است، لذا دولت را وادار به واردات می‌کنند، اما وقتی وارد شد، می‌گویند واردات به تولید داخلی ضربه می‌زند. این جنگ روانی است.

آنچه احمدی نژاد و سردمداران جناح مخالف او می‌گویند البته بیانگر این واقعیت است که مشتی سرمایه‌دار و تکنوکرات که تمام منابع اقتصادی کشور را در دست گرفته‌اند، چگونه به چپاول و غارت مشغولند اما بیانگر تمام واقعیت‌ها در رابطه با اقتصاد بحران زده‌ی ایران نیست.

واقعیت این است که اقتصاد ایران بیش از سه دهه است که از یک بحران مزمن رنج می‌برد. این بحران که رکود را بر اقتصاد تحمیل کرده است با تورم و همپای آن گسترش بیکاری همراه بوده است. تنیدگی اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی و وابستگی به فروش نفت و سایر منابع کانی از یکسو، و تکنولوژی کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری از سوی دیگر سبب شده است که اقتصاد ایران، حتی اگر در دولت پاسدار نظام سرمایه‌داری ایران چنین تمایلی وجود می‌داشت، نتواند قائم به ذات و بطور مستقل این بحران رکود-تورمی را پشت سر بگذارد. در این میان، سیاست‌های اقتصادی حکومت اسلامی دقیقاً در جهت تشدید رکود اقتصادی و افزایش تورم عمل کرده است.

اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در هریک از کشورهای جهان، با گسترش بیکاری، افزایش تورم، افزایش سطح هزینه‌ها و کاهش سطح زندگی کارگران و سایر اقشار توده‌های مردم همراه بوده است. آغاز به اجرای سیاست‌های دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی نتیجه‌ای کاملاً مشابه به بار آورد. به طوری که نرخ تورم به رقمی معادل ۵۰ درصد رسید. و این در حالی است که در آن زمان بهای نفت بالنسبه با ثبات بود.

پایان دوران ریاست جمهوری رفسنجانی اما نه

قعر فقر و گرسنگی سوق می‌دهد. هزاران کارگری که اگر چه شاغل‌اند اما ماه‌هاست دستمزدشان پرداخت نشده است و میلیون‌ها بیکار که اساساً فاقد هرگونه درآمدی هستند با افزایش قیمت‌ها هر روز بیش از روز پیش از تامین نیازهای اولیه زندگی خود و فرزندانشان ناتوان‌تر می‌شوند.

بنا بر آمار بانک مرکزی، نرخ تورم در ۸ ماهه‌ی اول سال ۱۳۸۶ روند صعودی داشته و در آبان‌ماه به ۱۶/۱ درصد رسیده است. احمدی نژاد نیز در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود در رابطه با وضعیت اقتصادی و افزایش قیمت‌ها همین رقم را تکرار کرد. حال آن که مردم می‌دانند نرخ واقعی تورم بسیار بالاتر از این حرف‌هاست. این در حالی است که دولت در پایان سال گذشته وعده داده بود بودجه به نحوی تنظیم شده است که رشد اقتصادی به ۷ درصد افزایش یابد، حجم نقدینگی کاهش یابد و تورم نیز نه تنها افزایش نخواهد یافت بلکه به ۱۱ درصد کاهش می‌یابد.

عدم چشم‌انداز مهار تورم، دولتمردان را به تکاپو انداخته است. هر یک به فراخور حال خود علل افزایش تورم و گرانی روزافزون کالاها را توجیه می‌کنند. همه بدون استثناء، افزایش نقدینگی را عامل افزایش تورم می‌دانند. رئیس بانک مرکزی، و سایر دست‌اندرکاران حکومت وعده‌ی مهار نقدینگی را می‌دهند که گویا عامل ایجاد تورم است.

مظاهری، رئیس بانک مرکزی طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: رشد نقدینگی که در سال جاری به ۴۰ درصد رسیده همواره از سوی کارشناسان اقتصادی مهمترین عامل رشد نرخ تورم اظهار شده اما این ادعا همواره از سوی مسوولان دولتی رد می‌شد.

روشن است که افزایش مهارناپذیر رشد نقدینگی، یکی از عوارض اقتصاد بیمار ایران است. اما سوال این است که چه عاملی جز سیاست‌های اقتصادی رژیم و نظام اقتصادی حاکم بر ایران، مسبب رشد نقدینگی هستند. مساله‌ی مهم‌تر اما این است که رشد نقدینگی نه علت که معلول است. دولت‌های پاسدار نظام بورژوازی که وظیفه‌ای جز پاسداری از نظام اقتصادی پرهرج و مرج سرمایه‌داری بر عهده ندارند، چنین القا می‌کنند که می‌توانند اقتصاد سرمایه‌داری را با کنترل پول در گردش و حجم نقدینگی به کنترل درآورند. اما این یک ترفند عامه‌پسند و توهمی بیش نیست. چرا که وظیفه‌ی پول را به عنوان مقیاس ارزش، به سطح وسیله‌ی گردش کاهش می‌دهند و چنین وانمود می‌کنند که اولاً، حجم نقدینگی را می‌توان با صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها کاهش داد و دوماً، کاهش پول در گردش بخودی خود به معنای کاهش تورم است.

در این میان، جناح‌های درونی حکومت هر یک تلاش می‌کند دیگری را مسئول افزایش تورم نشان دهد. دوحرداری‌ها، سیاست‌های دولت احمدی نژاد را عامل رشد تورم معرفی می‌کنند و در مقابل، دولت احمدی نژاد، کارشکنی جناح مقابل و سرمایه‌داران بخش خصوصی را عامل فلج اقتصاد ایران می‌نامد. وی در مصاحبه با شبکه‌ی یک تلویزیون حکومت اسلامی، در وهله‌ی اول مدعی شد که بخشی از حرف‌هایی که

جنبش دانشجویی در جایگاهی، فرا تر از اراده نیروهای سرکوبگر رژیم

به رغم تلاش گسترده رژیم در مهار جنبش دانشجویی، موقعیت کنونی این جنبش، رژیم را در وضعیت دشواری قرار داده است که نه می تواند با بکارگیری شیوه های معمول گذشته آنرا مهار کند و نه می تواند دایره سرکوب و اعمال فشار بر دانشجویان را باز هم تنگ تر نماید. با موقعیت کنونی جنبش دانشجویی و با توجه به گسترش روزافزون ناراضیاتی در میان توده مردم و عمیق تر شدن بحران های درونی رژیم، هر آینه این احتمال وجود دارد که شعله های جنبش دانشجویی به کل جامعه سرایت کرده و رژیم را در موقعیت باز هم وخیم تری قرار دهد. مضافا اینکه با نزدیک شدن انتخابات دوره ی هشتم مجلس ارتجاع، هیچکدام از جناح های رژیم نمی خواهند سکه سرکوب لجام گسیخته جنبش دانشجویی به نام آنها زده شود.

اما این بدان معنا نیست که رژیم تمایل ندارد بیش از گذشته به دانشجویان چنگ و دندان نشان بدهد. طبیعتا دستگیری گسترده فعالین جنبش دانشجویی به ویژه فعالین چپ و سوسیالیست، و پرونده سازی های امنیتی علیه آنان در یک ماهه اخیر، و ادامه تا کنونی این دستگیری ها که از طرف نیروهای اطلاعاتی دنبال می شود نخستین واکنش رژیم جهت مهار کردن این جنبش است. مستثنا از اینکه رژیم بتواند به اهداف خود برسد یا نه، جنبش دانشجویی و به طریق اولی گرایش رادیکال و سوسیالیستی آن، ضمن تثبیت دستاوردهای کنونی خود می بایست به مواردی که خود دانشجویان نیز بدان واقف هستند، توجه بیشتری داشته باشند.

به رغم پایداری و جسارتی که فعالین گرایش چپ و رادیکال جنبش دانشجویی در برگزاری مراسم روز دانشجو از خود نشان دادند که در جای خود بسیار قابل تقدیر و ستایش است، به رغم اعتراضات هر روزه ای که هم اکنون در دانشگاه های مختلف صورت می گیرد، اما دانشجویان رادیکال و سوسیالیست نباید آنچنان اسیر موفقیت های کوتاه مدت خود شوند که از سیاست های سرکوبگرانه رژیم غافل گردند. همانگونه که پیشتر یادآور شده بودیم که " در شرایط فعلی اینطور به نظر می آید که نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم در کمین نشسته اند تا گرایش های مختلف چپ و فعالین آنان، هرچه بیشتر خودشان را علنی و آشکار سازند و سپس با یک یورش همه جانبه سرکوب و دستگیری آنان را در سطحی گسترده عملی سازند" (۱)، دیدیم که این اتفاق رخ داد. چنانچه در یک ماهه اخیر شاهد هجوم همه جانبه رژیم به دانشجویان چپ و سوسیالیست بوده ایم. از آنجا که جمهوری اسلامی از حرکت مستقل دانشجویان چپ و سوسیالیست زخم خورده و خشمگین است، دور از انتظار نیست که شاهد اقدامات تلافی جویانه بیشتر رژیم علیه این دانشجویان باشیم. طبیعتا آنچه دانشجویان چپ را نسبت به تعرض و یورش رژیم در امان خواهد داشت، گسترش و تعمیق بیشتر مبارزه حول تحقق مطالبات صنفی-سیاسی دانشجویی ست. تعمیق و گسترش مبارزه نیز در پیوند هر چه بیشتر دانشجویان چپ و سوسیالیست با بدنه و لایه های مختلف جنبش دانشجویی ممکن خواهد بود. علاوه بر این، سود

بردن از اشکال مختلف مبارزاتی به همراه تلفیق شیوه های علنی و مخفی مبارزه نه تنها رژیم را از دست یابی سریع و آسان به فعالین دانشجویی چپ، باز خواهد داشت، بلکه در دراز مدت جنبش دانشجویی را قادر خواهد ساخت استمرار رادیکالیسم خود را تحکیم بخشد.

گسترش مبارزه جهت تحقق مطالبات دانشجویی بدون حضور موثر توده دانشجو، یقینا انتظاری منطقی نخواهد بود. لذا گرایش چپ و سوسیالیستی باید توجه داشته باشد این تنها دانشجویان سوسیالیست نیستند که در مقابل کلیت رژیم ایستاده اند. دانشجویان دیگری نیز هستند که اگر چه چپ و سوسیالیست نیستند، اما با مواضع رادیکال و مستقل خود علیه تمام جناح های رژیم برخاسته و در جهت تحقق خواست های دانشجویی دوشادوش دانشجویان چپ و سوسیالیست تلاش و پیکار می کنند. نادیده گرفتن این امر، سبب می گردد تا گرایش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی از تلاش پیگیرانه جهت وحدت و بسیج کلیت جنبش دانشجویی غافل گردد.

اگر چه تعمیق و گسترش ایده های سوسیالیستی در میان کلیت جنبش دانشجویی، خواست هر انقلابی چپ و کمونیست است. اگر چه همبستگی و پیوند جنبش دانشجویی با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، یکی از ملزومات رادیکالیسم این جنبش است، اما باید توجه داشت که جنبش دانشجویی فی نفسه یک جنبش سوسیالیستی نیست و نمی تواند هم باشد. این جنبش بر بستر مطالبات عمومی کلیه دانشجویان شکل گرفته و طبیعتا بقاء و تداوم آن نیز در گرو وحدت دموکراتیک و بسیج وسیع ترین گروه های دانشجویی است. دانشجویانی که از چنبره جناح بندی های رژیم خارج شده اند و هم اکنون در جهت تحقق مطالبات صنفی - سیاسی خود نه تنها به هیچ کدام از جناح های درون جمهوری اسلامی دخیل نیستند، بلکه نیروی مادی خود را صرف مقابله با کلیت رژیم قرار داده اند.

موقعیت فعلی جنبش دانشجویی و به طریق اولی گرایش چپ و سوسیالیستی آن، برای جمهوری اسلامی بسیار ناگوار است. آنچه را که جمهوری اسلامی به زعم خود در طول بیش از دو دهه در دانشگاه های کشور کاشته و روی آن سرمایه گذاری کرده بود، هم اکنون برایش کاملا از دست رفته است. اگر چه گرایش چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی با فراخوان و برگزاری مستقل مراسم روز دانشجو تا کنون هزینه سنگینی را متحمل شده است، اگرچه هم اکنون دانشجویان دستگیر شده با پرونده سازی و اتهامات امنیتی تحت فشار و شکنجه های قرون وسطایی رژیم قرار دارند، اما مقاومت و پایداری دانشجویان دستگیر شده از یک طرف و از طرف دیگر اعتراضات و همبستگی دانشجویان دانشگاه های مختلف کشور با یاران دربندشان نشان داده است که جنبش دانشجویی با موقعیت فعلی خود، در جایگاهی برتر از اراده نیروهای سرکوبگر رژیم ایستاده است. بگذار جمهوری اسلامی و جناح های مختلف بورژوازی از کابوس گسترش "شبح لنین" در جامعه و دانشگاه های کشور در خشم خود بلرزند.

کمک های مالی

کانادا

مهران بندر	۵۰ دلار
دریا	۵۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نفیسه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
رفیق روزبه	۵۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۱۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۱۵ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۱۵ دلار
اولدوز	۲۰ دلار
به یاد رفیق الله کرم شرف زاده	۲۰ دلار
جاودان باد ۱۹ بهمن یاد حماسه	
سازان رستاخیزسپاهکل ۱۳۴۹	۱۰۰۰ دلار

هلند

صدای کارگران وزحمتکشان	۵۰ یورو
رفیق کبیرعلی اکبرصفائی فراهانی	۴۰ یورو
صدای کارگران وزحمتکشان (M)	۲۰ یورو

سوئیس

شورا	۱۰۰ فرانک
اشرف	۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۵۰۰۰ تومان
فدائی	۵۰ یورو
راديو شورائی	۵۰ یورو
یاد جانبختگان	۵۰ یورو

آلمان

بهار	۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو
کامی	۵ یورو
رفیق رحیم حسنی	۱۵ یورو

انگلیس

بهرنگ	۵۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی	۳۰ یورو
خسرو	۳۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی	۳۰ یورو

دانمارک

رسول	۱۰۰ کرون
------	----------

فرانسه

۱۶ آذر	۵۰ یورو
--------	---------

امریکا

زنده یاد وحدت	۳۴۸ یورو
رفیق صفائی فراهانی	۲۰۰ دلار

زیر نویس:

(۱) کار شماره ۵۱۳ ، مقاله "گرایش چپ جنبش دانشجویی، برآمدی از روند مبارزه طبقاتی در درون جامعه است".

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)
No 516 January 2008

جنبش دانشجویی در جایگاهی، فراتر از اراده نیروهای سرکوبگر رژیم

برگزار کنند. به همان اندازه که رژیم مصمم بود تا از برگزاری مراسم ممانعت به عمل آورد، برای دانشجویان چپ نیز بسیار پر اهمیت بود که بتوانند اولین فراخوان مستقل خود را به مرحله عمل در بیاورند. و چنانکه دیدیم به رغم همه بگیر و ببندهای رژیم و ایجاد شرایط شدید امنیتی بر فضای دانشگاه های تهران، در نهایت دانشجویان چپ و سوسیالیست مراسم روز دانشجو رابه طور شایسته ای برگزار کردند.

اگر چه در روزهای قبل و بعد از برپایی مراسم روز دانشجو، بیش از ۴۰ تن در دانشگاه های مختلف کشور دستگیر شدند. اگر چه بسیاری از دانشجویان دستگیر شده هنوز در بندهای امنیتی رژیم، زندانی و تحت فشار هستند و نیز با گذشت یک ماه از دستگیری دانشجویان، تا کنون از سرنوشت شش تن از برجسته ترین فعالین دانشجویی چپ از جمله سعید حبیبی، بهروز کریمی زاده، مجید اشرف نژاد، یاسر پیرحیاتی، پیمان پیران و مهدی گزالی که توسط ماموران امنیتی رژیم بازداشت شده اند کوچکترین خبری در دست نیست، اما طعم شیرین برگزاری مراسم روز دانشجو و تسلیم نشدن دانشجویان چپ و سوسیالیست در برابر اراده سرکوبگرانه رژیم، گویای موقعیت کنونی جنبش دانشجویی است.

موقعیتی که هم اکنون در جایگاهی برتر از اراده رژیم و نیروهای سرکوبگرش قرار گرفته است. گرایش چپ و مستقل جنبش دانشجویی، با برگزاری مراسم روز دانشجو نشان داد که این جنبش برای رژیم، جنبشی از دست رفته است. برای رژیم و همه جناح های رنگارنگ آن دیگر مقدر نیست جنبش دانشجویی را به زنده ی سیاست بازی های خود تبدیل کنند. دانشجویان چپ و آزادی خواه با پرپا داشتن پرچم مستقل مبارزه علیه کلیت نظام و طرح شعارهای رادیکال و بعضا سوسیالیستی توانسته اند گام بزرگی در تثبیت جایگاه مبارزاتی این جنبش بردارند.

در صفحه ۷

برگزاری مستقل مراسم روز دانشجو از طرف دانشجویان چپ، آزادی خواه و سوسیالیست راه، باید به عنوان تحولی بنیادین در جنبش دانشجویی ایران بر شمرده. فراخوان گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی در برگزاری این مراسم، برای رژیم آنچنان سنگین و غیر قابل تصور بود که بی درنگ تمامی نیروهای اطلاعاتی و سرکوبگر خود را برای مقابله با این فراخوان وارد میدان نمود. یورش نیروهای امنیتی به دانشجویان در روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر، دو روز قبل از برگزاری مراسم و دستگیری بسیاری از دانشجویان چپ، سوسیالیست و آزادی خواه، خود بیانگر اراده ی جمهوری اسلامی جهت ممانعت از برگزاری این مراسم بود. شیوه های به کار رفته در دستگیری دانشجویان چپ و سوسیالیست، آنهم در روزهای پیش از مراسم، یادآور یورش نیروهای امنیتی رژیم به گروه های سیاسی، سازمان های انقلابی و کمونیست در سال های نخست دهه شصت بود. تعقیب و دستگیری دانشجویان در خیابان های اطراف دانشگاه، یورش شبانه به منزل فعالین دانشجویی و ورود نیروهای امنیتی رژیم به حریم دانشگاه جهت ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان، بیانگر حساسیت رژیم نسبت به برگزاری این مراسم بود.

اما اینهمه، نیمی از تصویر به جای مانده از آن روزهای پر التهاب در دانشگاه ها بود. در کنار یورش و تهاجم رژیم به دانشجویان چپ و آزادی خواه، اراده مصمم گرایش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی در برگزاری این مراسم بسیار ستودنی و قابل تقدیر بود. به همان اندازه که رژیم و نیروهای امنیتی اش با سود بردن از همه شیوه های سرکوب، در صدد بودند تا از برپایی بزرگداشت روز دانشجو توسط دانشجویان چپ و سوسیالیست ممانعت به عمل آورند، دانشجویان چپ و سوسیالیست نیز عزم خود را جزم کرده بودند تا با اتکا به نیروی مادی گرایش رادیکال و مستقل جنبش دانشجویی مراسم ۱۶ آذر را

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورائی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی